

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال سوم / شماره دوم / تابستان ۱۳۹۴
بررسی تأثیر قرآن کریم بر اشعار «أبی الفتح بستی»
عزت الله مولایی^۱، مریم مظفری^۲ و علی احمد ناصح^۳

چکیده

یکی از راه‌های کارآمدی که ادیبان مسلمان و غیر مسلمان برای شیوایی و ماندگاری سخن خود از آن بهره جستند، بهره‌مندی از واژگان ساختارها و مفاهیم قرآن کریم در واژگان و معانی اسالیب آثار ادبی خویش است، و این امر موجب شده تا اثر ارزنده‌ای از خود به یادگار بگذارند.

مقاله‌ی پیش رو، با عنوان «تأثیر قرآن کریم بر اشعار ابوالفتح بستی» یکی از شاعران قرن چهارم هجری است، که تأثیر پذیری این شاعر از قرآن کریم و چگونگی آن و نیز اغراض شعری وی را بررسی می‌کند. در این پژوهش به شیوه‌ی تحلیلی - کتابخانه‌ای، انواع تأثیر گذاری قرآن کریم بر اشعار ابوالفتح بستی شاعر پر آوازه عصر غزنوی و چگونگی تأثیر پذیری وی از قرآن کریم مورد تحلیل، بررسی قرار گرفته و دست آورد آن این است، که به صورت‌های لفظی و معنوی ساختاری از قرآن کریم تأثیر پذیرفته و ابیات برگرفته از قرآن در پنج عنوان کلی دسته‌بندی گردیده است، که عبارتند از: حکمت، غزل، ذم و هجا و عتاب، فخر و مدح. شاعر از حکمت نسبت به سایر عناوین بیشترین تأثیر پذیری را داشته است و این یکی از نشانه‌های اعجاز تأثیری قرآن کریم بر همه شئون مسلمانان در همه اعصار اسلامی از آغاز تاکنون می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ابوالفتح بستی، شعر، اعجاز تأثیری، اقتباس، تضمین

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۲۷

molayeenia@gmail.com

^۱ استادیار دانشگاه قم

maryam110927@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول: پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه

Aliahmadnaseh@yahoo.com

^۳ دانشیار دانشگاه قم

مقدمه

بی گمان قرآن تأثیری شگرف و ماندگار در تکوین ادبیات عربی داشته است؛ چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده و این زبان پس از ظهور اسلام به عالی‌ترین درجه‌ی رشد خود رسیده است. طبیعی است که ادبا و شعرا به قرآن توجه ویژه داشته باشند و در گفتار و نوشته‌های خود از عبارات نورانی آن بهره‌گیرند تا به این وسیله نوشته‌های خود را اعتبار بخشند و این یکی از نشانه‌های اعجاز تأثیری قرآن کریم در ادب اسلامی است.

شاعران زیادی در قدیم و در دوره‌ی معاصر از قرآن تأثیر پذیرفته‌اند. ابوالفتح بستی شاعر قرن چهارم عرب از شعرای دوره‌ی استقرار ادبی و حرکت تدریجی ادب به سوی جمود نیز در اشعار خود به شدت از شگفتی‌ها و اعجاز بیانی قرآن کریم متأثر شده و از قرآن بهره‌های وافری گرفته است تا جایی که واژگان و ترکیب‌ها و ساختارهای قرآنی و مفاهیم و داستان‌های آن به وضوح در اشعار وی قابل مشاهده است، که به گونه اقتباس، تضمین‌های بلاغی در آن متجلی است.

آیات قرآنی در اشعار بستی گاه بدون تغییر ساختار و دلالت معنایی‌شان اقتباس شده و گاه با مفهومی جدید در اشعار وی به کار رفته است. بخشی دیگر از تأثیر قرآن در شعر ابوالفتح بازتاب داستان‌هایی چون داستان یوسف و نوح و آدم و هود و لقمان و اصحاب کهف علیهم السلام و قصه قوم عاد و اصحاب أخذود و دیگر اقوام متمرّد است؛ که به گونه بسیار زیبا و گسترده‌ای به تصویر کشیده شده است.

ابوالفتح بستی علاوه بر گزینش واژگان قرآنی و به کار بردن آنها در شعر خود، از ساختارها و اسالیب قرآن برای عبارتهای خود مانند اسلوب‌ها و معانی قرآنی سود جسته است. پژوهش پیش رو پس از شرح حال و معرفی شخصیت علمی و ادبی این شاعر نامدار، با گذری بر عصر و آثار وی و هم‌چنین معرفی قرآن کریم و انواع تأثیر گذاری (اعجاز تأثیری) آن، به میزان تأثیر پذیری اشعار وی از آیات قرآن کریم پرداخته است.

پیشینه‌ی پژوهش

در مورد زندگی شاعر مطالبی در کتاب یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، مجمع الفصحاء، وفتیات الأعیان، دانشنامه‌ی ادب فارسی افغانستان، طبقات الشافعیة الکبری، معجم البلدان حموی، تاریخ یمینی، ابوالفتح بستی حیات و ادبه، تاریخ الأدب العربی و دائرة المعارف بزرگ

اسلامی، نوشته شده لیکن در مورد ادب و شعر وی به ویژه از نظر تأثیر پذیری آن از قرآن کریم، تاکنون چیزی نگارش نیافته است.

زندگی شاعر در چند سطر

ابوالفتح علی بن الحسین بن عبدالعزیز بستی، در "بست" نزدیک سیستان دیده به جهان گشود. وی از شاعران قرن چهارم هـ. ق و هم دوره سلسله حکومت غزنویان است. (حنا الفاخوری، ۱۳۹۰، ۷۱۱) وی در "بست" حدیث و فقه و ادب را آموخت و در نزد ابن حبان ادیب و محدث، تلمذ نمود و با ادیب، قرآن شناس و محدثی دیگری به نام خطابی (متوفی ۳۸۸ق) نیز رابطه علمی برقرار کرد و از نظر فقهی پیرو مذهب شافعی بود. (فؤاد سزگین، ۱۹۸۳، ۲، ۲۵۴) بستی از شاعران دو زبانه (فارسی و عربی) است؛ لیکن متأسفانه از ابتدای زندگی وی اطلاعات چندانی در دست نیست و اشعار فارسی او تا هنوز گردآوری نشده است. (محمد مرسی الخولی، ۱۹۸۰، ۱۰۵) وی در ابتدای جوانی، سمت دبیری داشته و کاتب "بایتوز"، امیر "بست" بوده است. پس از غلبه‌ی ناصرالدین "سبکتکین" بر "بایتوز"، بستی به دلایل امنیتی چند وقتی فراری بود، لیکن پس از مدتی "سبکتکین" نسبت به موقعیت ایشان اطلاع پیدا کرده و وی را به دربار خود دعوت نمود و سمت دیوانی به او داد. بستی بخشی از دوره سلطنت سلطان محمود غزنوی نیز این منصب را حفظ کرد؛ لیکن به دلایلی سلطان محمود نسبت به او خشمگین شده و مورد بی‌مهری ایشان واقع شد و میان سال‌های ۴۰۰ تا ۴۰۳ را در یک نوعی تبعید سپری کرد و سرانجام در بخارا در گذشت. (ابن خلکان، محمد ابن ابوبکر، ۱۹۷۰، ۳۶۰).

ابوالفتح دقیقاً در دوره‌ی استقرار ادبی و حرکت تدریجی ادب به سوی بی‌حرکتی (جمود) می‌زیست. در این عصر، شعر و نثر به هم آمیخته شد. نویسندگان نثری شعرگونه می‌نوشتند و شاعران نظم‌ی نثرگونه. در نتیجه آن شد که یک سلسله آثار بی‌ارزش در عرصه‌ی ادب ظهور پیدا کرد. در این روزگاران، عرب در شعر خود از جنبه‌های فکری و علمی و تحلیلی انصراف داد بود و ناقدان نیز به جای معانی به شدت جنبه لفظی را مورد ستایش قرار می‌دادند تا جایی که گمان می‌کردند ساختارهای لفظی بزرگترین پایه و اساس ادب است. (حنا الفاخوری، ۱۳۹۰، ۵۸۹) در یک چنین جوّی، بستی ظهور کرد و در میان خاص و عام، در

عرصه‌های ادبی شهرت منطقه‌ای پیدا کرد. اغراضی که وی در شعر خود به آن‌ها پرداخته عبارتند از:

شعر وجدانی؛ این نوع سروده‌ها شعری است که شاعر هر آنچه از عاطفه، دوست داشتن و ... در دل داشته، بیان کند و این بخش شامل: فخر، جوانی و پیری، شکوائیه و غزل می‌شود. (محمد مرسی الخولی، ۱۹۸۰، ۱۰۵)

شعر اجتماعی؛ که در آن سخن از اجتماع و شخصیت‌هاست و این قسم شامل: مدح، هجاء، عتاب و رثا می‌گردد. (همان)

شعر سیاسی؛ که در آن سخن از سیاست فرمانروایان است و اشعاری که سروده می‌شود همه و همه در خدمت حاکم و مصالح حکومتی وی قرار می‌گیرد. (همان)

شعر ادبی، اخلاقی و حکمی؛ که در آن سخن از حکمت و کرامت و مقام انسانی است. از مهم‌ترین اشعار حکمت بستی قصیده نونیه‌ی وی است. (همان)

ثعالبی، ضمن ستایش فراوان از بستی مضمون اشعار وی را: غزل، توصیف کتاب و خط و بلاغت، فقهیات، ادبیات، طبییات و فلسفه، نجوم، مدح، اخوانیات، شکوی و عتاب، ذمّ و هجاء، شیب و کبر، امثال و نوادر و حکم و مواعظ بر شمرده است. (عبدالملک بن محمد الثعالبی، ۱۹۸۳، ۴، ۳۴۵) و در دیوان بستی اشعار فراوانی در موضوعاتی که ذکر شد ضبط شده است.

برخی از ادب پژوهان، مقام ادبی وی را هم سطح "ابواسحاق صابی" شمرده و معتقدند، که هر کس بخواهد بر گنجینه‌های جناس راه یابد، باید در رسائل "ابواسحاق صابی" و اشعار "ابوالفتح بستی" جستجو کند (محمد مؤمن جزایری شیرازی، ۱۳۹۳، ۲۸۱). دیوان اشعار بستی در سال ۱۲۹۴، در بیروت به چاپ رسیده است. معروف‌ترین قصیده او نونیه‌ای است به نام «عنوان الحکم» که جنبه تعلیمی دارد و در تعداد ابیات آن اختلاف است (محمد دمیری، ۱۹۶۳، ۱، ۱۷۲-۱۷۳) ابوالفتح بستی، در شعر و نثر عربی مهارت بسیار داشته و در هر دو شهرت یافته است ثعالبی در معرفی وی، به وصف ویژگی شعر وی پرداخته و برخی ابیات وی را در حدّ اعجاب دانسته است. (ثعالبی، ۱۹۸۳، ۴، ۳۴۵-۳۸۲).

قرآن کریم و تأثیر آن

قرآن، کتاب مقدس اسلام و سخن ذات خداوند متعال است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و آن را آیه به آیه بر مردم ابلاغ نموده‌اند. قرآن سخنی است که هیچ چیز آن را

با امور بشری نمی‌توان مقایسه کرد، متن آن در مدّت ۲۳ سال بر قلب نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل گردیده و آیات آن توسط کاتبان وی بر روی شاخه‌های خرما و استخوان و ... نوشته شده و در عصر رسالت به امر پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی نوشته‌ها گردآوری و تدوین شده است. متن قرآن به دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به شکل عجیبی نظم و نگارش یافته و از نظر فریقین توفیقی است و تأثیر شگرف این کتاب با عظمت و مقدّس بیشتر در حوزه‌ی موسیقی و نظم بی‌نظیر آن است تا تصویرگری؛ یعنی بیشتر به کار قرائت و ترتیل با صدای بلند می‌آید تا از رو خواندن با چشم. موسیقی قرآن، زائیده‌ی وزن‌ها و فواصل موجود در آن است. بی‌گمان قرآن کریم، نثر است لیکن نه به نثر اندیشمندان شبیه است و نه به نثر شاعرانه، تا حدّی شبیه به نثر پر شور خطیبان است. (ج.م. عبدالجلیل، ۱۳۸۱، ۸۴)

خداوند با فرستادن پیامبر صلی الله علیه و آله، دریچه‌ی تازه‌ای در زندگی بشریت به ویژه جامعه عربی گشود. تا آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله، مردم عرب و غیر عرب را از اندیشه‌های پوچ و بت پرستی به یکتا پرستی فرا خوانده و آنها را به زندگی پایدار و با سعادت راهنمایی نمود و زندگی اجتماعی آنها را نیز اصلاح کرد. نظام اجتماعی قبیله‌ای و نیز برتری طلبی عرب بر غیر عرب، یا عجم بر عرب را از میان برداشت. مهم‌ترین آموخته‌های قرآن، دعوت به اندیشه و تدبّر برای رهایی انسان از عقیده‌های باطل و هدایت بشر به سوی کمال مطلق است. آیاتی که واژه هدایت در آن‌ها به کار رفته، بزرگترین نشانه این حقیقت است.

قرآن کریم، زبان عربی را زنده ساخت و تعبیر دلنشین آن موجب شد تا شنوندگان از شنیدن آن و گویندگان از نطق به آن احساس عزت و لذت کنند. این پدیده‌ی ادبی، معجزه بزرگ عالم و تحدی‌گر، نشانه‌ی گستردگی و تنوع شیوه‌های بیانی قرآن کریم و نیز نشانه‌ی نفوذ بی‌مانند مفاهیم این کتاب الهی در لایه‌های مختلف زندگی است. (ابن خلدون، بی‌تا، ۵۸۱) قرآن در این زبان الفاظی را وارد کرد که عرب‌ها پیش از آن هرگز با آن آشنایی نداشتند مثل: فرقان، کفر، ایمان، شرک، اسلام، نماز و غیره. قرآن زبان عربی را از الفاظ غریب و نامأنوس پاک ساخته و پالایش نمود و آن را در اسلوبی بی‌نظیر و بی‌سابقه از بیان و بلاغت استوار ساخت. (شوقی ضیف، ۱۳۸۲، ۳۲) قرآن به زبان عربی قداستی بخشید که بشریت را به

آموختن و نیکو فراگرفتن آن تشویق کرد. قرآن کریم، گستره، عرصه‌ها و قلمرو زبان عربی را وسعت بخشید تا آنجا که در این قلمرو علمی پدید آمد که بخش‌های مهمی از معرفت انسانی بلکه همه آن را پوشش می‌دهد. (حبیب یوسف مغنیه، ۱۹۹۵، ۵۳) قرآن زبان عربی را از واژگان نامأنوس و دور از ذهن پاکسازی کرد و مزایای باطنی آن را آشکار ساخت و معانی دقیق و اسرار آمیزی را اعجاز گونه در آن قرار داد: (مصطفی صادق الرافیعی، ۱۳۹۳، ۷۱) قرآن کریم واژگان را از دایره محدود معنایی‌شان خارج ساخته و در آفاقی به پهنای ملکوت آسمان و زمین گستراند؛ مانند واژه‌ی "صلوة"، که به معنای "دعا" بود به معنای نماز (نماز کامل، نماز ناقص، واجب، مستحب، یک رکعتی، چند رکعتی و ...) نیز به کار رفت. (عمر فروخ، ۱۹۸۱، ۲، ۱۸۸) علاوه بر گسترش در معنای الفاظ، برخی از واژگان را -به منظور پالایش زبان از ناهنجاری‌ها- از میان برداشت؛ مانند واژه «مربع»: ربع غنیمتی که به رئیس قبیله در جاهلیت تعلق می‌گرفت و امثال آن. (همان، ۳۴۶)

اسلوب زیبا و معجزه‌آسای قرآن که در میان عرب‌ها بلکه در عالم بی‌سابقه بود، اساس ادبیات عربی را از عصر ظهور تا دوره استقرار آن استوار ساخت به طوری که خطبا و نویسندگان و شعرا در راستای آن حرکت کردند و آثار ادبی‌شان را در قالب آن ریختند. قرآن چشم ادبا و شعرا و نویسندگان را به معانی و جهان تازه‌ای گشود که پیش از آن با آن آشنا نبودند، مانند: دعوت به ایمان به خدا و توحید: یگانگی او و اقامه‌ی دلیل برای آن و نیز آفرینش آسمان‌ها و زمین و تاریخ امت‌ها و سیره‌ی انبیا و پیامبران علیهم السلام و ... (شوقی ضیف، ۱۹۶۳، ۳۲-۳۴) قرآن کریم برای ادیبان و نویسندگان ثروت لفظی ارزشمندی فراهم آورد که به آنها اجازه داد الفاظی را انتخاب کنند که توافق و مناسبت بیشتری با معنا داشته باشد. (حبیب یوسف مغنیه، ۱۹۹۵، ۵۴-۵۶) در نتیجه آن‌ها موفق شدند که آثار ادبی و لغوی فراوانی را بیافرینند و انواع فنون زبان عربی را با بحث و بررسی در آن به کار برند و یک شیوه‌ی علمی محکم و استواری را در آثارشان ابداع کنند و در نتیجه زمینه برای ابتکار و نوآوری فراهم شد. قرآن پایه‌گذار نثر فنی در ادبیات عربی است، نثری که ادبا و نویسندگان پیشین با آن کمترین آشنایی را نداشتند. (همان) قرآن بذر ایجاد داستان در ادبیات عربی را کاشت. داستان‌های قرآنی وسیله‌ای در خدمت اغراض دینی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در آمدند.

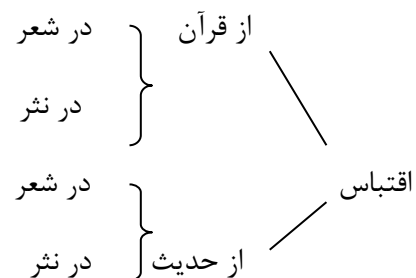
تأثیر قرآن در شعر عربی به دو گونه‌ی لفظی و معنوی است، که تأثیر لفظی آن عبارت است از:

۴-۱. اقتباس

اقتباس در لغت به معنی جستجوی شراره و پاره آتش برای روشنی و گرمابخشی است (محمودبن عمر الزمخشری، ۱۹۸۸، ماده ق ب س و ابن منظور، بی‌تا، ماده قبس) و در اصطلاح عبارت است از این‌که شاعر یا نویسنده در ضمن کلام و شعر خود آیه و یا حدیثی بیاورد و به گونه‌ای نشان دهد که گفتارش را از کجا گرفته است. (احمد مطلوب، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۴) همان‌طور که "قبس" به معنی گرمابخشی و نور است، آن حدیث و یا آیه نیز به شعر نور و اعتبار می‌دهد و یا کلام گوینده به آن متبرک می‌شود. بنابراین کلام به کار گرفته شده در شعر باید در فصاحت و بلاغت و معنی در اوج باشد تا شاعر به هدفش که زینت بخشیدن به کلام خود است برسد. و آن نوعی از صنعت بلاغی به ویژه از بدیع به شمار می‌آید و از محسنات بلاغی است. موضوع اقتباس بنابر عرف متعارف، قرآن و حدیث است لیکن برخی مواردی را، که از مسائل فقه و یا از سایر علوم به دست آید هم بدان اضافه کرده‌اند. (حکمت فرج البدری، ۱۹۸۰، ۸)

۴-۱-۱. اشکال اقتباس

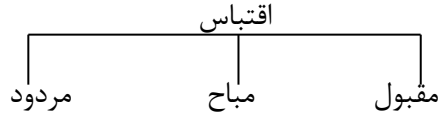
در هندسه بلاغی اقتباس دارای چهار شکل است، که عبارتند از:



نمونه‌ها	ساختارها و شکل‌های اقتباس از:
<p>إِذَا رُمْتُ عَنْهَا سَلْوَةٌ قَالَ شَافِعٌ: <u>مِنَ الْحَبِّ مِيعَادُ السَّلْوِ</u> <u>المقابرُ</u> <u>سَبَّيْ لَهَا فِي مُضَمَّرِ الْقَلْبِ وَالْحَشَا</u> <u>السَّرَائِرُ</u> سَرِيرَةٌ وَدَّ يَوْمَ تَبْلَى</p> <p>قسمت پایانی مصراع آخر را شاعر از آیه‌ی ۹ سوره‌ی طارق اقتباس کرده است. (خطیب قزوینی، ۱۹۹۸، ۳۸۱) و نیز "مقابر" و "میعاد" اقتباس از قرآن کریم است.</p>	<p>الف) اقتباس از قرآن در شعر</p>
<p>فِي أَيَّتْهَا الْعَفْلَةُ الْمُطْرُقُونَ أَمَا أَنْتُمْ بِهِذَا الْحَدِيثِ مَصْدَقُونَ مَا لَكُمْ لَا تُشْفِقُونَ فَوْ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ</p> <p>جمله‌ی مشخص شده را نویسنده، از آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی الذاریات اقتباس کرده است. (أبی الفتح الموصلی، ۱۹۹۵، ۲، ۳۲۸)</p>	<p>ب) اقتباس از قرآن در نثر</p>
<p>فَلَوْ كَانَتْ الْأَخْلَاقُ تَحْوَى وِرَاثَةً <u>وَلَوْ كَانَتْ الْأَرَاءُ لَا تَنْشَعِبُ</u> لَأَصْبَحَ كُلُّ النَّاسِ قَدْ ضَمَّهُمْ هَوَى <u>كَمَا أَنَّ كُلَّ النَّاسِ قَدْ ضَمَّهُمْ أَبُ</u> وَلَكِنَّهَا الْأَقْدَارُ كُلُّ مَيْسَرٍ <u>لِإِذَا هُوَ مَخْلُوقٌ لَهُ وَمُقَرَّبٌ</u></p> <p>شاعر در مصرع آخر از حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله «إعلموا فكلُّ ميسرٍ لِإِذَا خُلِقَ لَهُ» اقتباس کرده است. (خطیب قزوینی، ۱۹۹۸، ۳۸۳)</p>	<p>ج) اقتباس از حدیث در شعر</p>
<p>حریری در شرح مختصر گفته: قلنا: <u>شَاهَتِ الْوَجُوهُ وَقَبِحَ اللَّكْعُ وَمَنْ يَرْجُوهُ</u></p> <p>جمله‌ی مشخص شده را حریری از حدیثی که پیامبر صلی الله علیه و آله در نبرد بدر ایراد فرمودند اقتباس کرده است. (سعد الدین التفتازانی، ۱۴۲۸، ۴۹۹)</p>	<p>د) اقتباس از حدیث در نثر</p>

۴-۱-۲. اقتباس به عبارات مختلف، به اقسام گوناگون قابل تقسیم است؛ که در ادامه به

آن‌ها اشاره می‌نماییم:



- مقبول: همان است که در خطبه‌ها و پنندهای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و یا یکی از ائمه اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است و یا در کلام خطباء و اشعار شعراء، در مدایح دودمان وحی و یا در مدح و ذمّ دیگران به کار می‌رود اما در بیانات بنی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام؛ اقتباسات قرآنی فراتر از آن است، که به شمارش بیاید از این رو از آن صرف نظر می‌کنیم و اما از کلام توده مردم و نخبگان از بلغا و شعرا، نمونه‌هایی بر ای روشن شدن مطلب ارایه می‌شود:

لا تَکُنْ ظالِماً و لا تُرَضَّ بِالظَلَمِ وَ أَنْکِرِ بِکُلِّ ما یُسْتَطاعُ

یوم یأتی الحسابُ ما لظلمٍ من حمیمٍ و لا شفیعٍ یطاعُ (ابن حجة الحموی،
۱۹۸۷، ۴۵۵)

بیت دوم از آیهی ۱۸ سورهی غافر (وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْأَازِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ کَاطْمِینَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ و لا شَفِیعٍ یُطاعُ) اقتباس شده است.

- مباح: همان است که در غزل‌ها و نامه‌ها و داستان‌ها به کار می‌رود؛ مانند:

إِنْ دَمَعَتْ عَینِی فَمِنْ أَجْلِها بَکی عَلی حَالی مَنْ لا بَکی

أوقَعنی إنسانها فی الهوی یا ایها الإنسانُ ما غَرَکَا

مصرع آخر بیت دوم از آیهی ۶ سورهی انفطار (یا ایها الإنسانُ ما غَرَکَ بِرَبِّکَ الکریم) اقتباس شده است.

- مردود: در دو مورد است؛ که عبارتند از:

الف) در هزل و شوخی کاربرد دارد.

ب) اقتباس از مواردی که خداوند، آن را به خود نسبت داده است؛ مانند آیه ۲۵ و ۲۶ سوره ی غاشیه (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ)؛ خداوند بازگشت و حساب را به خود نسبت داده لیکن یکی از بنی مروان شکایتی را که از یکی از کارگزارانش به وی شده بود چنین امضاء کرد: (إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ) و از روی تکبر به خود نسبت داد. (همان)

اقسام اقتباس به اعتبار نقل به معنی و عدم آن

اقتباس

اقتباس بدون نقل معنی

اقتباس با نقل معنی

اقتباسی که در آن واژه‌ی اقتباس شده از معنی اصلی خود به معنای دیگری منتقل نمی‌گردد. بلکه در همان معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ مانند:

جَعَلُوا النَّسِيمَ إِلَى الْحَبِيبِ رَسُولًا
كُنْتُ أَتَّخِذُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا

إِنْ كَانَتِ الْعُشَاقُ فِي أَشْوَاقِهِمْ
فَأَنَا الَّذِي أَتَلُو عَلَيْهِمْ يَالْيَتَنِي

(ابن حجة الحموی، ۱۹۸۷، ۲، ۶۶)

چنان که مشهود است شاعر در بیت دوم، از آیه‌ی ۲۷ سوره ی فرقان (يَا لَيْتَنِي أَتَّخِذُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) اقتباس کرده و به همان معنای موجود در آیه به کار برده است.

اقتباسی که در آن واژه‌ی اقتباس شده از معنای اصلی خود به یک معنای دیگری منتقل شده و به صورت‌های گوناگون مجاز به کار می‌رود؛ مانند این شعر از ابن رومی:

لَيْنَ أَخْطَأْتُ فِي مَدْحٍ كَمَا أَخْطَأْتُ فِي مَنَعِي

فقد أحللت حاجاتي بـوادی غیر ذی زرع (الجاحظ، بی‌تا، ۷)

ابن رومی در بیت دوم از آیه‌ی ۳۷ سوره ی ابراهیم (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ...) اقتباس کرده است. لفظ "وادی" در قرآن به معنی سرزمینی است که در آن آب و علفی وجود ندارد. لیکن ابن رومی این لفظ را کنایه از مردمی گرفته که هیچ خیر و سودی در آنها وجود ندارد و بدیهی است که لفظ قرآنی از معنای خود به یک معنی دیگری منتقل شده است.

قدیمی‌ترین آثار اقتباس شده از قرآن و حدیث به دوره‌ی اسلامی بر می‌گردد. تأثیری که قرآن و حدیث بر زندگی ادبی عرب‌ها گذاشت، کم‌تر از تأثیری نبود که در زندگی اجتماعی آن‌ها به وجود آورد. تعالیم اسلام در پرتو قرآن و حدیث، سطح فکری و عقلی عرب‌ها را بالا برد و آن‌ها را با زندگی جدیدی آشنا کرد؛ که سرشار از صفا، صمیمیت و صلح و دوستی بود. از سوی دیگر اسلام، ادبیات این دوره را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. (احمد مصطفی المرافی، ۱۴۲۰، ۴۳۱)

تأثیر قرآن بر اشعار عربی به گونه‌های مختلف در عرصه‌های گوناگون، واژگانی، فاصله‌ها، معنوی، داستانی، اسلوبی و ساختاری است، که در ادامه به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

تأثیر فاصله قرآنی در شعر عربی

بلاغت قرآن کریم، اسلوب‌ها و ترکیب‌های جذاب و زیبای آن و اقتباس‌های قرآنی و بهره‌گیری از مفاهیم و شخصیت‌ها و داستان‌های آن بر شعر شاعران عرب تأثیر بسزایی گذاشته است. سبک قرآن، بی‌نظیر است، نه شعر است نه نثر، لیکن همیشه مورد توجه ادبا و خطبا در همه دوره‌های تاریخ از صدر اسلام تاکنون بوده است. از طرف دیگر قرآن کریم، دارای آهنگ و موسیقی جذاب و نیز نظم‌ی ویژه و وصف ناپذیری است، که در تابع کوتاهی و بلندی از فاصله‌های سوره‌های قرآنی پیروی می‌نماید به گونه‌ای که منسجم با حروف و الفاظ آن است. (قطب، ۱۹۹۳، ۱۰۲) منظور از فواصل قرآنی کلمات و سامانه‌های پابانی هر آیه است که در شعر به آن قافیه و در نثر به آن سجع و در قرآن کریم از باب تأدب بدان فواصل گفته می‌شود. (سعد الدین التفتازانی، ۱۳۷۷، ۲، ۲۰۶)

تأثیر واژگان قرآنی در شعر عربی

شعرا از صدر اسلام تاکنون تحت تأثیر فوق العاده واژگان قرآنی قرار گرفته و در اشعار خود پیوسته به کار برده و می‌برند؛ مانند:

وَأَقْبَحَ الْكُفْرَ وَالْإِفْلَاسَ بِالرَّجُلِ	مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَالدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا
هَذَا هُوَ الْعَيْشُ وَمَنْ لِي بِهِ	مَا أَحْسَنَ الْعَفْوَ مَعَ الْإِقْتِدَارِ
وَأَقْبَحَ الطَّيْشِ، ثُمَّ النَّفْسَ فِي الرَّجُلِ	مَا أَحْسَنَ الْعَدْلَ وَالْإِنصَافَ مِنْ عَمَلٍ
كَذَا مَا أَقْبَحَ الصَّرَمَ!	كَمَا مَا أَحْسَنَ الْوَصْلَ!

(خطیب قزوینی، ۱۹۹۸، ۳۲۲)

شاعر در این ابیات از واژگان قرآنی چون: "أحسن"، "الدین"، "الدنیا"، "الكفر"، "العفو"، "العدل"، "عمل"، "الوصل" و ... تأثیر پذیرفته و اقتباس کرده است.

۴-۲. نمونه‌هایی از تأثیر معنوی قرآن در شعر عربی

داستان‌های قرآنی دارای اهداف و اهمیت بسزایی هستند و مهم‌ترین اهداف آن عبارت است از: بیان روش دعوت به سوی خداوند و اصول شرعی و تصدیق پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اثبات وحی و رسالت و تثبیت قلب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و تصدیق انبیاء گذشته علیهم السلام و ماندگاری تذکرات آنها با گذشت زمان. (محمد الحسناوی، ۱۹۹۰، ۳۵۱)

مفهوم و ساختارها و شکل قرآنی، چیزی که به وسیله‌ی آن یک چیز از غیر خودش جدا می‌شود؛ خواه در خارج باشد که به آن صورت خارجی گویند و خواه در ذهن باشد که به آن صورت ذهنی گویند. (محمد التهانوی، ۱۴۱۶، ۳، ۸۳۰) ساختارهای قرآنی با تعبیر قرآنی همراه است و آن آشکار کردن عناصر زیبایی قرآن است، چون اعجاز قرآن قبل از هر چیزی در ساختار و نظم بی‌مثال آن به نمایش گذاشته شده است. (سید بن ابراهیم قطب، ۱۴۰۰، ۳۴) مورد خطاب ساختار قرآنی، وجدان بشری است، که حاکم بر تمامی وجود و حواس انسان است. (شلتاع العبود، ۱۹۸۸، ۱۱۲) ساختار تقابل در قرآن بسیار فراوان و اهداف آن نیز انبوه و گوناگون و معقول است. به گونه‌ای که گاهی قرآن به معنا، جسم می‌دهد و اشیاء بی-جان را عقل می‌بخشد، که در عرف بلاغیون آن را "صنعت تشخیص" می‌نامند. (احمد بدوی احمد، ۱۹۷۰، ۲۲۱)

سبک ویژه و منحصر به فرد قرآن که نه شعر است و نه نثر، همیشه مورد عنایت ادبا و شعرا و خطیبان بوده است. قرآن دارای اسالیب جذاب و بدیعی است که در هیچ متنی از نظم و نثر عربی سابقه ندارد، نه موزن است و نه مقفی و نه مسجوع و نه مرسل. (سید بن ابراهیم قطب، ۱۴۰۰، ۱۰۲)

برخی از شعرا از معانی قرآنی در شعر خود بهره برده‌اند. بی‌گمان با فرهنگ قرآنی باید آشنا بشوی تا بتوانی تأثیر پذیری خویش را به تصویر بکشی. قرآن تأثیر فراوانی در شکل-گیری شخصیت فکری و فرهنگی پژوهشگران اسلامی در عرصه ادب گذاشته است؛ بنابراین فرهنگ قرآنی تأثیر بسیاری در به کارگیری معانی قرآن کریم در شعر گذاشته است.

تأثیر قرآن در اشعار ابی الفتح بستی

تأثیر قرآن کریم بر اشعار بستی و اهدافی که وی را به سوی این کاربرد سوق داده است، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۵-۱. حکمت

موارد حکمی عبارتند از:

راضی بودن به قضای الهی؛ خداوند متعال در آیهی ۷۸ نمل فرموده است: (إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ) و بستی اعتقاد دارد در همه‌ی این امور حکمتی نهفته است و از این قضا و قدر تعدادی از معانی را در شعر خود اقتباس کرده است؛ مانند:

ما قضی الله کائن لا محالہ و الشقی الذمیم من لام حاله

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۶۰)

بستی در این بیت اشاره کرده به چیزی که اگر خداوند اراده کند آن "شیء" موجود و حتمی است و این بیت خود را از آیهی ۶۸ غافر (هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) اقتباس کرده است. در مورد راضی بودن فرد به قضای خداوند چنین سروده است:

رضیت بِمَكْتُوبِ الْقَضَاءِ عَلَىٰ رَأْسِي
فَلَوْ كُنْتُ أَدْرِي أَيْنَ رِزْقِي طَلَبْتُهُ
و لیسَ عَلَيَّ الرَّاضِي الْمَقْضَىٰ مِنْ بَأْسِي
وَ لَكِنَّهُ عِلْمٌ طَوَاهٍ عَنِ النَّاسِ
(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۶۸)

شاعر در این بیت اشاره کرده به آیهی ۲۲ سورهی الذاریات (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ).

دوست نداشتن دنیا و دلخوشی‌های آن؛ بستی در این باره چنین سروده و می‌گوید:

يا مَنْ تَبَجَّحَ بِالدُّنْيَا وَ زُخِرْفَها
و لا يغرّنك عيشٌ إن صغاً وَ عفا
كُنْ مِنْ صُرُوفٍ لِيَالِيهَا عَلَيَّ حَذِرٌ
فَالْمَرءُ مِنْ غَرِّ الْأَيَّامِ فِي غَرِّ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۵۶)

ای کسی که با دنیا شاد می‌شوی و به زینت آن می‌نازی از نیرنگ و قایع دنیا پرهیز کن، که دنیا با غرورش تو را فریب ندهد؛ زیرا انسان از گذر زمان غافل است.

بستی این بیت را از آیهی ۱۸۵ سورهی آل عمران و آیهی ۲۰ سورهی حدید (وَ مَا الْحَيَاءُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ) اقتباس کرده است.

۵-۳. صفات الله عزوجل؛ بستی در توصیف خداوند به دانش و توانایی چنین سروده است:

إِشْهَدُ بِأَنَّ اللَّهَ ذُو قَدْرَةٍ تحييط بالأصغر و الأكبر

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۵۷)

گواهی می‌دهم که الله دارای قدرتی است که بر خرد و کلان، بزرگ و کوچک احاطه دارد همانگونه که در آیه ۱۲ آل عمران فرموده: (إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) و در آیه ۵۳ قمر نیز فرموده: (وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ).

بستی در بزرگی و منزلت خداوند، چنین سروده است:

كَلَّ مَا يُرْتَقَى إِلَيْهِ بِوَهْمٍ من جلال و قدره و سناء
فالذی أبداع البریة أعلى منه سبحانه خالق الأشياء

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۳۳)

هر آنچه در مورد بزرگی و قدرت و بلندای رتبه خداوند تصور کنیم، خداوند بسی بلند مرتبه تر از این تصورات ماست؛ زیرا آفرینندهی آفریده‌هاست و آفریننده هر آن چیزی است که در آسمان و زمین وجود دارد در حالی که ما تمامی آفریده‌های او را نمی‌توانیم ببینیم و نسبت به تمامی آنها دانش نیز نداریم. در این چند بیت با عبارت «أبداع البریة» به آیه ۱۱۷ بقره و نیز به آیه ۱۰۱ انعام (بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) اشاره دارد و واژه "بدیع" به معنای ایجاد کننده شگفتی‌ها و اعجوبه هستی می‌باشد و کسی که چیزی را به وجود آورد، در واقع آن را اختراع (ایجاد) کرده است. (لسان العرب، ماده بدع) و با عبارت «خالق الأشياء» به وجود آوردن عالم وجود و آنچه که از موجودات زنده و بی‌جان و آفرینندهی آنها اشاره دارد و ابوالفتح آن را از آیه ۲۴ حشر (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) و همچنین از آیه ۶۲ زمر (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) اقتباس کرده است.

۵-۴. توکل بر خداوند و عذر خواستن از او؛ بستی با فرهنگ قرآن و با یاری جستن از خداوند در کارها و اعتقاد به این مسئله که خداوند گناهان همه‌ی بندگان را می‌آمرزد، به نیکی کردن به مردم انگیزه پیدا کرده و در مصیبت‌ها و مشکلات بر خداوند توکل می‌کند. بستی مردم را در سختی‌های روزگار به امید و توکل بر خداوند فرا می‌خواند، چون خداوند بر هر کاری توانا است و در این باره چنین سروده است:

إِذَا ضَاقَ أَمْرُ فَأَرْجِ رَبَّكَ إِنَّهُ قَدِيرٌ عَلَى تَيْسِيرِ كُلِّ عَسِيرٍ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۵۰)

این بیت را وی از آیهی ۷ طلاق (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا) و آیهی ۵ انشراح (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) اقتباس کرده است؛ یعنی خداوند به زودی پس از سختی، گشایش و آسانی قرار می‌دهد و نیز واژه "ضَاقَ" را از آیهی ۷۷ هود (وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ) اقتباس کرده است.

صبر و شکر؛ بی‌گمان خداوند انسان‌ها را در هنگام سختی و مشکلات به صبر و بردباری فرا خوانده است و برای افراد بردبار بهشت را پاداش می‌دهد و در آیهی ۲۴ رعد صبر پیشگان و بردباران راه خود را ستایش نموده و می‌فرماید: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ). بستی، دو لفظ "الصبر" و "الشکر" را در بعضی از قطعه‌های شعری خودش به کار برده و در مورد عواید و فواید صبر و نیکی‌های آن چنین سروده است:

تَصَبَّرَ إِذَا مَا نَابَ كُرَّةً فَرَبَّمَا يَسْؤُكَ دَهْرٌ ثُمَّ يُؤْنِسَ غَيْبَهُ
وَأَجْرُ الْفَتَى فِيمَا يَمْصُ فَوَادَهُ وَلَا أَجْرَ فِي مَا يَشْتَهِي وَيُحِبُّهُ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۲۸)

در هنگام سختی صبر کن چه بسا سختی را روزگار با تیر اندازهای خود به دور انداخته سپس آرامش، انس و راحتی جای آن را می‌گیرد و کار زمان و دنیا چنین است و خداوند بر کسی که در سختی‌ها صبر کند پاداش خوبی می‌دهد و پاداش افراد با ایمان را در آنچه که دوست دارند و درخواست می‌نمایند قرار نداده است بلکه پاداش بردباران، شکیبایان در صبرتحمل مشقت‌هاست. همچنان که بسیاری از آیات قرآن در مورد صبر هنگام سختی‌ها نازل شده‌اند، مانند:

آیهی ۱۸۶ سورهی آل عمران (لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) و آیهی ۴۶ سورهی انفال (اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) و آیهی ۱۷ لقمان (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ) و آیات دیگر...؛ این آیات خطاب به مؤمنین است و آنها را آماده سازی می‌نماید تا در برابر سختی‌ها و .. بردبار و شکیبا باشند؛ یعنی از مواردی که واجب است در کارها کوشش بر آن داشته باشیم صبر است و بلا و سختی از موارد استواری است که خداوند

خواسته است و گریزی بر شما نیست جز اینکه صبر کنید تا ثمره بسیار شیرین و مطبوع آن را بچشید.

نفس؛ برای نفس و مشتقات آن معانی بسیاری وجود دارد که عبارتند از: روح، چشم، خون. (ابن منظور، ماده ن ف س) بستی در مورد "نفس" چنین سروده است:

لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنَا نَفُوسٌ ثَلَاثَةٌ يُعَارِضُ بَعْضُهَا بِالْمَقَاصِدِ
فَنَفْسٌ تَأْمُرُهُ وَ أُخْرَى تَلُومُهُ وَ ثَالِثَةٌ تَهْدِيهِ نَحْوَ الْمَرَاشِدِ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۴۴)

بی‌گمان خوشبختی انسان در شناخت نفس، نهان گشته و شناخت نفس، مقدمه برای شناخت خداوند است و هر کسی خودش را بشناسد و به آنچه از حسن و قبح در نفس وجود دارد آگاهی یابد، به راه راست هدایت شده در محضر قدس پروردگار مقرب می‌شود. بستی در بیت اول به انواع سه‌گانه نفس اشاره کرده که در انسان نهان گشته و در بیت دوم اسم آنها را ذکر کرده است. به قسم اول از نفس‌ها با این عبارت «فنفوس تأمره» اشاره کرد که نفس اماره است و این نفس به اماره نامگذاری شده؛ زیرا، که پیوسته و مدام انسان را به بدی‌ها دستور می‌دهد (فضل بن حسن الطبرسی، ۱۴۲۰، ۵، ۲۰۰) و خداوند در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی یوسف می‌فرماید: (وَ مَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ) انسان حیوانی عاقل است و با همان حیوانیت یا با نفس اماره به شهوت‌ها و لذت‌ها تمایل دارد و با دین و عقل خود در برابر شهوت‌ها و لذات ایستادگی می‌کند و اگر انسان خود را از هر قیدی رها بداند؛ هر آنچه که میل دارد را انجام دهد، در این صورت در حقیقت حیوانی است که شکل انسان دارد؛ بلکه حیوان از چنین انسانی بهتر است؛ زیرا که حیوان در برابر چیزی مورد سؤال واقع نمی‌شود، لیکن انسان فردا باز خواست دارد و آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی فرقان (اَمْ تَحْسَبُ اَنْ اَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُوْنَ اَوْ يَعْقِلُوْنَ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا) اشاره بر همین مطلب دارد. همچنین در بیت دوم با عبارت «اخری تلومه» به نفسی دیگر اشاره کرده و آن نفس سرزنش‌گر است و این سرزنش بیشتر در دنیا، پس از ارتکاب کارهای نامطلوب رخ می‌دهد که همان وجدان است، چون ندامت لازمه انسان است پس از ارتکاب جرائم و در آخرت هم شدیدتر از دنیا است؛ زیرا انسان، باری از گناه را بر دوش خود احساس می‌کند و از طرفی فرصت برای بازگشت و توبه نیز ندارد (فضل بن حسن الطبرسی،

۱۴۲۰، ۹، ۲۰۰) به این نفس در آیهی ۲۰۱ سورهی قیامت (لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ * وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ) خداوند سوگند یاد کرده است. سومین نفسی که بستی با عبارت « تهدیه نحو المرأشد» به آن اشاره کرده؛ آن نفسی است که انسان را به کمال و هدایت راهنمایی می‌کند. آیهی ۲۷ و ۲۸ سورهی فجر (یا أیتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً) به این نفس اشاره دارد. بستی از این چند آیه، بیت فوق را اقتباس کرده است.

وعد؛ بستی در اندیشه‌های خود اعتقاد عجیبی به وعده و وفای به عهد دارد و معتقد است که انسان مؤمن، قدرتمند خلف وعده نمی‌کند و چنین سروده است:

أخلفت وعدك يا علي و كلُّ من خَدِمَ العُلَى لا يُخلف الميعادا
و إذا الکریم یقول إتی عائدٌ عادى مخالفة الضمان و عادا

(أبی الفتح بستی، ۲۴۷، ۱۹۷۱)

در این بیت، شاعر دوستی که نامش علی است را به علت خلف وعده‌اش سرزنش می‌کند و نیز هر فرد دارای منزلت را مخاطب قرار داده، می‌گوید انسان کریم هر زمان وعده‌ای دهد، به آن عمل کرده و نیز به عهد خود وفا می‌کند. این بیت را از آیهی ۹ آل عمران (رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ) و نیز از آیهی ۸ مؤمنون (وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ) اقتباس کرده است.

عدل؛ خداوند در قرآن انسان را امر به عدالت فرموده و عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جایی؛ که شایسته‌ی آن است و در آیات و روایات تأکید فراوان شده؛ که مسلمانان در همه مراحل زندگی اصول عدالت را رعایت نمایند، چون که مراعات عدل به تقوی نزدیک‌تر است، در آیهی ۸ سورهی مائده (یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) اشاره دارد به اینکه انسان پرهیزکار، عادل است و انسان عادل به خاطر ترس از خدا هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد و بستی در مورد عدل، که از بهترین صفات انسان به شمار می‌رود و فرزندان آنها را کسب می‌کنند چنین سروده است:

فأصغ لوعظي و أنتفع بنصائحي و أبخل بباقي العمر قبل فواته
و عليك بالعدل الذي هو للفتي إن عدت الأوصاف خير صفاته

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۳۵)

بی‌گمان خداوند در آیات خود امر به عدل و نیکی کرده است و هر آنچه را که خداوند به انسان امر فرموده قطعاً انسان را در رسیدن به اهداف و رستگاری وی در دنیا و آخرت یاری نماید. در آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی نحل (**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**) به عدل و نیکی اشاره شده و بستی در بیت مذکور خود واژه‌ی عدل را به کار برده و آن را از این آیه‌ی شریفه اقتباس کرده است.

مرگ و آخرت، هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید خواه فقیر، خواه ثروتمند هر چند که در برج‌های سر به فلک کشیده، منزل و مأوای گرفته باشد، مرگ پدر و فرزند و پیر و جوان و بزرگ و کوچک را با خود می‌برد. در این باره بستی چنین سروده و می‌گوید:

الموت لا یبقی والدا و لا ولدا و لا صغیرا و لا شیخا و لا أحدا

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۷۸)

در این بیت از آیه‌ی ۸ جمعه (**قُلْ إِنْ أَلَمْتُمْ أَفْتَدِ بِذُنُوبِكُمْ إِنْ يَشَاءُ رَبُّ هَذِهِ الْأَشْجَارِ أَصْبَحَتْ نَجَاتٍ أَوْ كُفُورًا**) و نیز از آیه‌ی ۷۸ نساء (**أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ**) اقتباس کرده است. همچنین وی در وصف مرگ می‌گوید:

تفکر فی الممات فغن قریب	یُنَادِی بِالرَّحِيلِ إِلَى الْحِسَابِ
و قَدَّمَ مَا تَرَجَّحَى النَّفْعَ مِنْهُ	لِدَارِ الْخُلْدِ وَ اعْمَلْ بِالْكِتَابِ
و لا تغتر بالدنیا فعمّا	قریب سوف یؤذن بالخراب

(الثعالبی، ۱۴۰۳، ۴، ۳۰۸)

ابوالفتح در این ابیات پند و تذکر می‌دهد به نزدیکی کوچ از دنیا به سوی آخرت و این‌ها را از آیه‌ی ۱۷ شوری (**اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ**) اقتباس کرده است و واژه‌ی "لِدَارِ الْخُلْدِ" را از آیه‌ی ۱۲۰ طه (**فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى**) اقتباس کرده است.

۱-۵-۱۰. کمال فقط برای خداوند؛ بستی در مقام نصیحت و هدایت انسان‌ها می‌گوید: موجودات دیگر غیر از خداوند همه دارای نقص بوده و به او نیازمندند و تنها خداوند است که دارای صفت کمال بوده و بی‌نیاز مطلق است و در این باره می‌سراید:

إِرحم ذوی النقص فی عُقولهم یزدک ممّا أفادک الله

لَيْسَ الْكَمَالُ الَّذِي تَوَمَّلُهُ إِلَّا لِمَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۴۱)

کمال تنها برای خداوند است و آن صیغه اسم مصدر است یعنی خداوند موجودی است، که از هر جهت کمال مطلق و بی‌نیاز مطلق و کمال بر خلاف نقص است. بستی این بیت را از آیهی ۲۲ سورهی حشر: (هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) اقتباس کرده است.

۵-۱۱. اعمال مورد پسند؛ خداوند انسان‌ها را به کارهای پسندیده امر می‌کند. گذشت و بخشش مردم و صلہ رحم با کسی که قطع رحم کرده و ترک مجازات فردی که بدی کرده و امثال آن؛ همه این‌ها از کارهای پسندیده است و همچنین خداوند امر به عطوفت انسان‌ها با یکدیگر کرده است. بستی به این ویژگی استوار اشاره کرده و در قطعه‌ای زیبا چنین سروده است:

خذ العفو و أمر بعرف كما أمّرت و أعرض عن الجاهلین
و لِن فِی الْكَلَامِ لِلْأَنَامِ فمُسْتَحْسَنٌ مِّن ذَوِی الْجَاهِ لَیْنٍ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۷۱)

وی بیت اول را از آیهی ۱۹۹ اعراف (خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِیْنَ) اقتباس نموده و بیت دوم را از آیهی ۱۵۹ آل عمران (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ كَوْنُ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورَهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) و آیهی ۴۴ طه (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) اقتباس کرده است. "ما" در این آیه، زائده و برای تأکید است و دلالت بر این مطلب دارد که ای رسول اعظم نرم خوبی تو در میان مردم تنها به خاطر رحمت الهی بود یعنی رحمت خداوندی باعث نرم خوبی تو شده است و اگر خشک و سنگ دل بودی همه از اطرافت پراکنده می‌شدند. (محمد جواد مغنیه، ۱۹۹۰، ۳، ۶۲۸)

غزل

غزل در شعر بستی از اهداف اصلی نیست و این قطعات شعری را در جوانی و خوشحالی و اوقات لذت سروده است. بستی در شعر خود اصول فقهی‌ای که در قرآن وارد شده به کار برده است و چنین سروده است:

خذوا بدمی هذا الغلام فإنه رمانی بسهمی مقلتیہ علی عمد
و لا تقتلوه إني أنا عبده و لم أر حراً قط يقتل بالعبد

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۴۲)

یعنی انتقام خون مرا بگیرید و خون بهای من خود این پسرک است، چون که من زمانی به این نوجوان نگاه کردم با نگاهش تیری بر وجودم پرتاب کرد که مرا هلاک کرد، این نوجوان را نکشید من برده‌ی ایشان هستم و هرگز فرد آزاد به وسیله برده کشته نمی‌شود. در این شعر از آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ) اقتباس کرده است.

فخر

افتخار بستی به ثروت و مقام و قدرت در حکومت نیست بلکه به دانش و حکمت و ادب خود افتخار می‌نماید. قطعه‌های فخر در دیوان وی بسیار اندک است، لیکن این قطعه‌های اندک را ایشان از آیه‌ها و داستان‌های قرآن اقتباس نموده است از باب نمونه به یک مورد آن در ادامه اشاره کنیم:

خداوند نوح را به سوی قومش فرستاد تا آنها را به بندگی خدای یگانه فراخواند و با این کار آنها را از عذاب الهی نجات دهد لیکن قوم نوح، وی را تکذیب کرده و به ایشان نسبت گمراهی دادند؛ زیرا نوح آنها را از چیزهایی که نسبت به آن انس و الفت داشتند باز می‌داشت و به راه راست راهنمایی می‌کرد و خداوند نوح را به شریف‌ترین صفات توصیف کرد و این که خداوند، وی را برای نجات مردم از گمراهی فرستاده است و دستور ساخت کشتی به نوح داد و بعد از سال‌ها، درهای آسمان با باران گشوده شد و چشمه‌های زمین جاری گشت و افراد ظالم غرق شدند و نوح و افراد مؤمنی که همراه ایشان بودند نجات یافتند. (ابوالفتوح رازی، بی‌تا، ۱۴، ۱۴۹) بستی از این داستان قرآنی اقتباس کرده و زمانی که امیر ایشان فوت کرد و وی مجبور به کناره‌گیری شد به خودش افتخار کرد و خود را در طوفان روزگار همچون نوح پنداشت و کناره‌گیری خود از کارها و یا در مذهب را به خاطر کشتی نوح علیه السلام توصیف کرده و چنین سروده است:

لئن كَدَّرَ الدهرُ الخئونُ مشاربي و مات أميري ناصرُ الدين و المُلْكي
و إن جاش طوفانُ الهلاكِ فإنني هنالك نوحُ و اعتزالي كالفلكِ

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۲۸۷)

اگر روزگار خائن، خوشی‌های مرا تیره گرداند و امیر مرا که یار من در دین و پادشاه من بود، میراند و اگر طوفان بلا جوشید، من در این بحران حوادث همچون نوح و کناره‌گیری‌ام همچون کشتی او است. و کاربرد سخن خداوند در آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی اعراف (فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرِفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ) و هم چنین در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی مؤمنون (فَأُوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا) در این داستان برای هدف اثبات مشروعیت بر کسانی است که وی را متهم بر کفر و ارتداد کرده و در امور حکومت او را از جانب سلطان برکنار کردند.

ذمّ و هجاء و عتاب

ذمّ و هجاء و عتاب؛ این‌ها از اغراض اصلی بستی در اشعار وی نیستند؛ بلکه گاهی درباره حاکم یا بر بعضی از مردم یا افراد دارای مقام، کاربرد دارد. هجو در مورد برخی رذایل و پستی‌ها مثل خلف وعده یا مهمان نوازی نکردن میزبان و ... می‌باشد و بستی در بعضی از قطعه‌های خود از آیات یا داستان یا الفاظ یا فاصله‌ی قرآنی اقتباس نموده است. بستی دوست خود را در عهدشکنی سرزنش کرده و از سبب گناه وی جويا شده و می‌گوید:

يا مُخْلِيفَ المِيعَادِ كَمْ تَجْفُونِي و مَجُودَ الإِنشَادِ كَمْ تَهْجُونِي
ما إِنْ وَعَدْتُكَ فِي ثَنَائِي عَامِدًا فَبَأَى ذَنْبٍ فِيهِ تَعْدُونِي

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۷۶)

بستی در این دو بیت از آیه‌ی ۸ و ۹ سوره‌ی تکویر (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند؟!) اقتباس کرده است و این آیات در مورد ویژگی‌های قیامت است و این آیه نوعی تعریض و توبیخ (سرزنش سخت) برای قاتل است. در این آیه خداوند فردی را که خلف وعده کرده سرزنش می‌کند.

مدح

مدح؛ هدف اصلی در شعر بستی مدح است. شاعر، حکام و فرمانروایان و برخی از ادبای عصر خود را مورد مدح و ثنا قرار داده است و آنها را بر حسب جایگاهی که دارند مدح می‌نماید و در مدح خود از قرآن کریم اقتباس می‌کند، وی در مدح امیر سبکتکین پادشاه و سر سلسله غزنویان که به مردم نیکی کرده و بر آنان می‌بخشد و با دیگران روابط بسیار خوب و زیادی دارد چنین سروده است:

ملک یفیض علی العُفَاةَ سِجَاله و علی العُدَاةِ بسطوهِ سِجَالا
و إذا حباک بغرّةٍ من مالسه ثَنّی و أعقبَ غرّةً تحجیلا

(أبی الفتح بستی، ۱۹۷۱، ۳۶۱)

شاعر در این بیت از قرآن کریم اقتباس کرده و در واژه‌ی "یفیض" اشاره به آیاتی از قرآن است، هم چنین واژه‌ی "سجیل" و نیز فاصله‌ی قرآنی را به کار برده است و این مطلب در داستان اصحاب فیل؛ کسانی که قصد تخریب کعبه را داشتند آمده است، آیه‌ی ۴ سوره‌ی فیل

(تَرْمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ) و نیز کیفیت هلاک کردن قوم هود در آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی هود (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنضُودٍ) بیان شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

أبی الفتح بستی شاعر قرن چهارم از جمله شاعرانی است که قرآن کریم بر اشعارش تأثیر فوق‌العاده‌ی زیادی گذاشته است. در اثر پذیرش اشعار وی از قرآن می‌توان گفت: بستی در حوزه‌ی واژگان، ترکیب‌های قرآنی، در زمینه‌ی مفاهیم، از حیث سبک اسلوب و ساختار و آهنگ و موسیقی از قرآن تأثیر بسیار زیادی پذیرفته است. بستی در بیان اغراض خود همچون حکمت، غزل، فخر، ذمّ، هجا، عتاب و مدح تحت تأثیر واژگان و مفاهیم و اسالیب قرآنی قرار گرفته است. وی در ۱۰۱ قطعه‌ی شعری از ۱۷۰ آیه و بیش از ۵۰ سوره تأثیر پذیرفته و اقتباس کرده است. و اغراض حکمی در اشعار وی از سایر اغراض شعری بیشتر است؛ چراکه در اغراض حکمی در اشعارش در ۵۵ قطعه اقتباس کرده و موضوعات آن از قرار ذیل است:

راضی بودن به قضای الهی

دوست نداشتن دنیا و خوشی‌های آن

توصیف صفات خداوند

توکل بر خدا و طلب آمرزش از او

صبر و شکر

نفس و کمالات و آفات آن

وفای به عهد

عدل

مرگ و آخرت

کمال تنها برای خداوند

امر به معروف

بستی همچنین در ۱۳ قطعه غزلی و نیز ۱۵ قطعه مدحی و ۱۱ قطعه هجایی و ۴ قطعه فخری از قرآن کریم اقتباس کرده است.

ابوالفتح از داستان‌های قرآنی نیز اقتباس کرده است که عبارتند از: داستان یوسف و نوح و آدم و هود و لقمان و اصحاب کهف علیهم السلام و داستان قوم عاد و اصحاب اُخدود و از این داستان‌ها در اغراض مختلف سروده‌های خود به کار برده است.

نظم و هماهنگی بیت‌ها و آیه‌ها در اغراض مختلف اقتباس شده عبارتند از:

در غرض حکمت بیشترین نظم و هماهنگی میان بیت و آیه‌ی اقتباس شده وجود دارد و دانشمندان بلاغت این نوع از اقتباس را "الحسن فی الاقتباس" شمرده‌اند.

در اغراض مدح و هجو و غزل و فخر میان بیت و آیه‌ی اقتباس شده در بیشتر موارد نظم و همسانی وجود ندارد و دانشمندان بلاغت، این گونه اقتباس را نمی‌پسندند و آن را "القبیح فی الاقتباس" شمرده‌اند.

تأثیر پذیری بستی از نصوص و معانی قرآن یک تأثیر پذیری عمیقی است که در بیشتر اقتباس‌های او نمایان است و مهارت وی در درهم آمیختن عناصر قرآنی با ماده شعر به گونه‌ای است که این عناصر جزئی از شعر وی در آمده است. به ویژه آنچه که در شعرش از اشاره به فواصل و واژگان و داستان‌ها یا اسلوب‌های قرآنی، که دلالت بر ذکاوت شاعر در بیان نصوص و معانی قرآنی در ساختن شعر دارد، بیانی است که در آن زیبایی و جمال و اشاره مخفی وجود دارد.

منابع

- ابن حجة الحموی (۱۹۸۷). *خزانة الأدب فی غایة الأرب*. چاپ اول، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا). *المقدمة*. چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ابن خلکان، محمد ابن ابو بکر (۱۹۷۰). *وفیات الأعیان*. بیروت: دار الثقافة.
- ابن منظور، جمال الدین (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار الصادر.
- احمد بدوی احمد (۱۹۷۰). *من بلاغة القرآن*. چاپ دوم، قاهره: دار النهضة.
- البدري، حکمت فرج (۱۹۸۰). *معجم آیات الإقتباس*. بغداد: دار الرشید.
- البستاني، بطرس (۱۹۸۰). *دائرة المعارف البستاني*. بیروت: دار الجیل.
- بستی، أبی الفتح (۱۹۷۱). *دیوان أبو الفتح بستی*. تحقیق محمد مرسی الخولی. دمشق: دار الأندلس.
- التفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۷). *شرح المختصر*. چاپ نهم، قم: دارالحکمة.
- التهانوی، محمد (۱۴۱۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. تحقیق علی دحروج. بیروت: ناشرون.
- الثعالبی، عبدالملک بن محمد، (۱۹۸۳). *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*. مصر: السعادة.
- ج.م. عبدالجلیل (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آ. آذونوش. تهران: امیر کبیر.
- الجاحظ، عمرو بن بحر (بی تا). *الآمل و المأمول*. بی جا، بی جا.
- جزایری شیرازی، محمد مؤمن بن محمد قاسم (۱۳۹۳). *خزانة الخیال*. قم .
- الحسنای، محمد (۱۹۹۰). *الفاصلة فی القرآن*. چاپ دوم، بیروت: المکتب الإسلامی.
- دمیری، محمد بن موسی (۱۹۶۳). *حیاء الحيوان الكبرى*. قاهره.
- الرازی، ابوالفتح (بی تا). *تفسیر الرازی*. بیروت: دار احیاء التراث.
- الرافعی، مصطفی صادق (۱۳۹۳). *اعجاز القرآن و بلاغة النبوة*. بیروت: دار الکتب العربیة.
- الزمخشري، محمد بن عمر (۱۹۸۸). *اساس البلاغة*. چاپ دوم، بیروت: دار المعرفة.
- سزگین، فؤاد (۱۹۸۳). *تاریخ التراث العربی*. ریاض.
- ضیف، شوقی (۱۳۸۲). *العصر الإسلامی*. قاهره: دار المعارف.
- الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۲۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الفکر.
- العبود، شلتاع (۱۹۸۸). *أثر القرآن فی الشعر العربی الحديث*. دمشق: دار المعرفة.
- العتبی، عبدالجبار (۱۴۰۰). *التاریخ الیمینی*. بیروت: دار الجیل.
- الفاخوری، حنا (۱۳۹۰). *تاریخ الادب العربی*. چاپ ششم، تهران: توس.

- فروخ، عمر (۱۹۸۱). تاریخ الأدب العربی. ج ۳. بیروت: دار العلم للملایین.
- القزوینی، خطیب (۱۹۹۸). الإیضاح فی علوم البلاغۃ. چاپ چهارم، بیروت: دار أحياء العلوم.
- قطب، سید بن ابراهیم (۱۴۰۰). التصویر الفنی فی القرآن الکریم. چاپ دوم، بیروت: دار المعرفة.
- المراغی، احمد مصطفی (۱۴۲۰). علوم البلاغۃ البیان و المعانی و البدیع. القاهرة: دار الآفاق العربیة.
- مرسی الخولی، محمد (۱۹۸۰). ابوالفتح بستی ، حیاته و شعره ، بیروت.
- مطلوب، احمد (بی تا). معجم النقد العربی القديم. بغداد: دار الشؤون الثقافۃ.
- مغنیه، حبیب یوسف (۱۹۹۵). الأدب العربی من ظهور الإسلام إلى نهاية العصر الراشدی. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- مغنیه، محمد جواد (۱۹۹۰). تفسیر الکاشف. چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین.
- الموصلی، ابوالفتح (۱۹۹۵). المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر. بیروت: المكتبة العصرية.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۶۸). مجمع الفصحاء. تهران: امیر کبیر.